

## نقدی بر «فلسفه مردانه بودن گفتمان قرآنی»

منصوره وطنی

در پی انتشار شماره ۲۶-۲۵ فصلنامه که بخش موضوعی آن به موضوع «زن در قرآن» اختصاص داشت، نامه ای از سوی یکی از خوانندگان گرامی به دست ما رسید که در آن یکی از مقالات درج شده مورد نقد و اشکال قرار گرفته بود. اینک با سپاس از این خواننده گرامی و با اظهار آمادگی نسبت به انعکاس دیدگاه های گوناگون مخاطبان گرامی مجله، این نامه را بدون ویرایش درج می کنیم. پژوهشهای قرآنی

در مقاله فلسفه مردانه بودن گفتمان قرآنی شماره ۲۶ - ۲۵ فصلنامه پژوهشهای قرآنی، نویسنده مقصود خطابات مذکر در وحی الهی را توجه به مردان و مسائل مربوط به آنان عنوان نموده و آیاتی را از جمله آیه ۶۰ سوره مبارکه نور که می فرماید: «و القواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحاً فلیس علیهنّ جناح أن یضعن ثیابهنّ...» و آیات ۳۰ و ۳۱ که حکم ویژه زنان را بیان می کند، شاهد مثال آورده که در تمام آیات روی سخن با مردان مؤمن است و لحن خطاب غیبت می باشد! نویسنده با مسلم و قطعی دانستن این امر در تحلیل این مطلب می افزاید:

«این نشان می دهد که زنان در حال سخن گفتن از رویارویی و خطاب مستقیم کنار گذاشته شده اند و روی سخن با مردان است...» ۲

در حالی که خداوند حکیم و علیم، حتی مخلوقات ریز خود همچون مورچه و کرم خاکی و... را از نظر دور نداشته و همواره فیض وجود حق بر تمام موجودات هستی ساری و جاری است، این گونه سخن گفتن از مکتب وحی، ظلمی بزرگ بر ذات باری تعالی و اسلام و قرآن است. چگونه می توان پذیرفت، خداوند باری تعالی مخلوق خود را که خلقت آن را احسن الخالقین نامیده و اکمل موجودات هستی قرار داده، هنگام سخن گفتن وی را کنار نهد. این طرز فکر تنها در دید محدود و قاصر ما می گنجد، و ساحت مقدس احدیت از این اهانت ها مبرا است. اگر خداوند به پیامبر می فرماید: «قل لعبادی» خطاب بر تمام بندگان خداست نه مردان، که این گونه قضاوت در گفتمان قرآن، قضاوتی ظالمانه با شناختی اندک از خالق حکیم است.

نویسنده چنان ره به افراط برده که حتی عذابها و پاداشهای اخروی را نیز ویژه مردان تلقی نموده و می افزاید:

«همین گونه در زمینه خواسته ها و امیال، وقتی به پاداشهای اخروی نگاه می کنیم، آنجا که قرآن از نعمتهای بهشت به تفصیل سخن می گوید، تقریباً در تمام موارد از چیزهایی نام می برد، که مطابق با خواسته ها و تمایلات مردان است، و تنها برای آنان جاذبه دارد.»

سپس آیه ۵۸ - ۵۶ سوره الرحمن را شاهد مثال آورده که می فرماید:

«فیهنّ قاصرات الطرف لم یطمثهنّ إنس قبلهم و لا جان...» ۳

اگر در ادب قرآن و عترت پیامبر و ائمه علیهم السلام تأمل نماییم، راز خطابه های مذکر را در این گونه موارد و موارد دیگر در قرآن در خواهیم یافت، و آن اینکه خداوند حکیم امور جنسی مربوط به زن

را در پرده عفاف و ادب زائدالوصفی قرار داده است. چنان که در آیه ۱۴ سوره آل عمران خواسته های زن در پرده عفاف پوشیده نگاه داشته شده که می فرماید:

«زین للنّاس حبّ الشهوات من النساء و البنین...»

«حبّ الشهوات» به مردان اختصاص داده شده است، در حالی که هر دو جنس را شامل می شود. نویسنده با استناد به این آیه، مراد از «الناس» در آیه را مردان دانسته و این را از تعبیر «من النساء» استنباط نموده اند. ۴

همچنین در آیه ۱۸۷ سوره بقره و آیاتی دیگر از این قبیل، به همین علت، زن را به طور مستقیم مورد خطاب واقع نشده است، در حالی که لزوماً شامل حال زن می شود و کلیت دستور و عمومیت آن برای زن و مرد روشن است. چنانچه در آیه مذکور می فرماید:

«أحلّ لكم لیة الصیام الرّفث إلی نسائکم»

برای شما مردان نزدیکی با زنان در شب ماه رمضان حلال شد.

همچنین در همین آیه می فرماید:

«ولاتباشروهنّ و أنتم عاکفون فی المساجد».

وقتی در مساجد معتکف هستید با زنان مباشرت نکنید.

کلمات «الرّفث» و «لاتباشروهنّ» اشاره ای غیرمستقیم است.

نیز در آیه ۴۳ سوره نساء خطاب به مردان می فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا لاتقربوا الصلوة و أنتم سکاری... و إن کنتم مرضی أو علی سفر أو جاء أحد منکم من الغائط أو لامستم النساء فلم تجدوا ماءً فتمیّموا صعیداً طیباً».

دستور آیاتی از این قبیل شامل زن می شود، اما خداوند حکیم با رعایت حجب و حیای ذاتی زنان، اخلاق و لافافه عفت و ادب را با ایجاز سخن درآمیخته است تا مسلمانان نیز به این ادب تمسک جویند. حتی در بیان پاداشهای بهشتی نیز این ادب رعایت شده است، که از زنان بهشتی یاد شده است، درحالی که ازواج در بهشت هم وجود دارد، که شامل زن و مرد مؤمن می شود و «زوّجناهم بحور عین» در چند آیه تکرار شده است.

در آیات دیگری صفات زنان بهشتی بیان شده است، ولی از صفات مردان بهشتی که شوهران این زنان هستند، سخنی به میان نیامده است. تنها از خدمتکاران مجالس پذیرایی بهشتیان با کلمات غلمان و ولدان و پسران زیباروی و نیکوخوی و جاودانه نام برده شده است.

در آیه ۲۴ سوره طور، غلمان به لؤلؤ مکنون تشبیه شده اند و در آیه های ۲۴ - ۲۱ سوره واقعه حور عین به لؤلؤ مکنون تشبیه شده اند، بنابراین حور عین زنان و شوهران در بهشت اند. ۵

در ادامه مقاله، آیات متعددی در ارزش صالحان و عمل صالح و پاداش اخروی و طرف خطاب قرار گرفتن برخی زنان؛ همچون مریم و همسر فرعون و ملکه سبا آورده شده که موارد اندک تلقی نموده اند، نشانگر توجه و عنایت خداوند بر خواسته ها و تمایلات زنان همچون مردان عنوان نموده اند که با مطالب صدر مقاله متناقض می باشد.

نویسنده در ادامه بحث، چهار مورد را به عنوان مدخل بحث، خارج از بحث نوشتار خود دانسته و دلیل مستند و مستدلّی بر این اخراج ارائه ننموده اند. جهت رعایت اختصار به برخی از این موارد اشاره می شود:

مورد دوم از این موارد، استعمال واژه های مذکر در مورد خداوند یا فرشتگان است که مذکر بودن این واژه ها را نظر به جنبه لفظی یا امری قراردادی عنوان نموده ۶ و اشاره نکرده اند که چرا این جنبه ها را در تمام واژه های مذکر نمی توانیم جاری نماییم! و نیز در واژه هایی مانند الناس و الانسان و ضمائر معمولی مفهوم عمومیت را پذیرفته اند، در حالی که طبق قواعد عربی ضمیر مذکر سه گونه استعمال دارد: مذکر و مؤنث باهم، نه مذکر و نه مؤنث (درباره خدا و فرشتگان)، مذکر در مورد مرد.

در مورد سوم، پس از توضیح ادبیات سخن گفتن، مبنی بر ارجاع ضمائر و اشارات تابع به جمله اصلی و... به آیه ۶ سوره مائده «یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا بروؤسکم...» استناد نموده اند که مراد از ایها الذین آمنوا را نمی دانیم، وقتی جمله بعدی «وإن کنتم مرضی أو علی سفر أو جاء أحد منکم من الغائط أو لامستم النساء فلم تجدوا ماءً فتیمموا» را می بینیم، به لحاظ ترکیب «لامستم النساء» می فهمیم که نهاد گزاره اصلی از نظر مفهومی تنها مردان را شامل می شود!<sup>۷</sup>

نویسنده محترم پس از کشف این مهم در قرن چهاردهم پس از ظهور اسلام، تکلیف را متوجه مردان نموده و از جانب خود، زنان را از تکلیف مذکور که در دو آیه تکرار شده است معاف نموده است، در حالی که شمولیت زن و مرد، در این آیه و آیاتی از این قبیل امری بدیهی است!

نویسنده این گونه توضیح و تبیین دو سویه را بر پایه پیوند معنوی و تناسب منطقی و عرفی جملات و گزاره ها به عنوان ابهام زدایی بر مبنای بافت زبانی یا هم بافت در زبان شناسی امروز یاد نموده اند، که می تواند در سطح کلان و فراتر از یک واژه یعنی در سطح جریان شناسی کاربرد داشته باشد، و ادعا نموده اند خطابات قوم بنی اسرائیل را به همین روش با تحلیل گفتار و رفتارهای آنان می توان تعیین نمود که مردان مقصود بودند یا زنان...! نویسنده نوشتار خود را تنها یک بحث زبانی دانسته که به بحث کلامی یا اخلاقی نظر ندارد!

اگر برخی از خطابات قرآن را مردانه بدانیم، باید ابتدا به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

۱. چرا خداوند حکیم و علیم، نیمی از مخلوقات خود را که بر روی نیم دیگر اثر تربیتی عمیق و پایدار دارد و خود آن را احسن الخالقین نامیده است مورد خطاب مستقیم قرار نداده است؟ چگونه با عدل و حکمت و خالقیت خدا سازگار است؟

۲. در صورتی که خطابات قرآن را مردانه بدانیم، باید زنان را غیر از موارد واژه های مؤنث، از دائره وظایف و حقوق شرعی و اخلاقی و مجازات دنیوی و اخروی مطرح در قرآن خارج بدانیم؛ زیرا وجوب امر تنها به مورد خطاب واجب می شود نه همه افراد.

۳. اگر اسلام، مکتب انسان ساز جهانی و همگانی است، مردانه بودن گفتمان قرآن چگونه با این امر سازگار بوده و قابل توجیه است مگر اینکه زنان را از دائره انسانها خارج بدانیم!

۴. جاودانه بودن قرآن حاکی از آن است که مختص زمان خاصی نبوده، بنابراین نمی توان، فعال بودن مردان در صحنه اجتماعی را بر مردانه بودن خطابهها دلیل آورد؛ چرا که میزان فعالیت زنان صدر اسلام با عصر حاضر قابل قیاس نیست، و در آینده نیز مسلماً نخواهد بود.

بنابراین میزان فعالیت زنان و مردان را نمی توان فلسفه خطابات قرآن قرار داد، زیرا اگر جامعه، امکان فعالیت گسترده زنان را در امور اقتصادی و... فراهم نکرده، ولی در آیات به طور صریح استقلال و فعالیت اقتصادی زن بیان شده است، آیا می توان ضعف عملکرد مسلمانان را متوجه خطاب های

قرآن نمود! تعالیم کتاب آسمانی قرآن فراتر از زمان و مکان است و نمی تواند تنها جامعه زمان نزول را در نظر دارد.

۵. آیا نباید ابتدا بود یا نبود مسأله ای محرز گردد، تا بعد بتوانیم فلسفه وجود یا عدم آن را جست و جو نماییم؟ آیا اصل مسأله مردانه بودن گفتمان قرآن صحت داشته و قابل طرح است که ما دنبال فلسفه آن باشیم!

۶. آیا ما اصول و فرهنگ حاکم بر قرآن را درست شناخته ایم که جویای فلسفه گفتمان های قرآنی هستیم؟

۷. اگر خطابه های قرآن مردانه هست، این مسأله چگونه با ارزشها و کمالات مطرح در قرآن قابل توجیه است؟ آیا می توان در تبیین فلسفه گفتمان های قرآنی این دو مسأله را که اساس و بستر کلیه تعالیم اسلام هستند نادیده گرفت و تنها به بحث زبان شناختی در قرآن پرداخت!

در خاتمه لازم به یادآوری است که برای ورود در صف پر افتخار مبلغان دین باید خدا را با علوم عقلی و شهود و ایمان برخاسته از عمل صالح شناخت. آن سان که خدا به خدایی شناخته گردد، دستورات و خواست او نیز به درستی شناخته شده، درک صحیح از مکتب و حیانی پیدا خواهد شد. وظیفه مبلغ دین تنها تبلیغ دین اسلام متصل به وحی است. اشاعه افکار و سلیقه های شخصی راه را بر اشاعه تثبیت افکار وارداتی که همواره وجود داشته است از جمله فمنیسم باز گذاشته و خرده گیران مغرض را گستاخ تر می گرداند. از رهگذر این گونه نوشتارهاست که فمنیست های غربی در صدد ایجاد خدای زنانه برای زنان هستند. ۸.

۱. فصلنامه پژوهش های قرآنی، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان، شماره ۲۶ - ۲۵، صفحه ۱۱۳.

۲. همان.

۳. همان، ۱۱۴.

۴. همان، ۱۲۱.

۵. محمودی، عباسعلی، حوری کیست، ۵۶.

۶. فصلنامه پژوهش های قرآنی شماره ۲۶ - ۲۵، صفحه ۱۱۵.

۷. همان، ص ۱۱۶.

۸. لجت، جان، پنجاه متفکر بزرگ معاصر، ترجمه محسن حکیمی، ۲۴۶.

